

گام‌های سیاسی مشکوک که خطر را هشدار می‌دهند

رفتار کنونی رهبری دمشق، شامل گرایش مشکوک به سفارت‌های خارجی و سفارت‌های ابزارهای منطقه‌ای آن‌ها، نزدیک شدن به چهره‌ها و همدستان نظام ساقط‌شده و به‌کارگیری برخی از آن‌ها در ارکان دولت و جستجوی حامی جایگزین در میان آن‌ها، تحولی خطرناک است که پیامدهای وخیمی برای دوران پس از سقوط بشار و سرنوشت کل سوریه به همراه دارد.

این سیاست مشکوک همزمان با کنار گذاشتن مجاهدانی است که جان خود را برای حمایت از انقلاب شام وقف کرده‌اند، کسانی که پس از الله سبحانه‌وتعالی، سهم بسزایی در رساندن این رهبری به کاخ دمشق پس از سقوط رژیم جنایتکار اسد داشتند.

این رویکرد خطرناک نه‌تنها خیانت به فداکاری‌های آن مردان است که با خون خود پیروزی را رقم زدند و نه‌تنها خیانت به بستر انقلابی است که در طول سال‌های انقلاب زحمات فراوانی کشید، بلکه لغزش خطرناک و دام بزرگی است که نیروهای خارجی برای آن پهن کرده‌اند؛ هدف از این دام تضعیف بیشتر رهبری کنونی، سلب حمایت مردمی از آن و در نهایت بی‌پناه کردن آن در برابر دشمن یا انتظار مرگ حتمی است.

این وضعیت سؤال‌های عمیق و نگران‌کننده‌ای در میان مجاهدان، انقلابیون و بخش گسترده‌ای از مردم شام ایجاد کرده است: آیا پیروزی‌ای که الله سبحانه‌وتعالی به ما ارزانی داشته، واقعاً نمایانگر آرمان‌ها و امیدهای دولت جدید است؟ آیا آنچه حاصل‌شده وفاداری به خون شهدا و فداکاری‌های مجروحان و زندانیان است؟ یا ما با پیروزی ناقص و بی‌محتوا روبه‌رو هستیم که شاید به پسرفت تبدیل‌شده و فقط با شعارهای پیروزی پوشانده شده است؟

سیاست‌های کنونی در دمشق که نشانه‌هایی از فاصله گرفتن از ارزش‌های انقلابی و وابستگی به نیروهای خارجی را به همراه دارد، باعث از دست رفتن حاکمیت و استقلال رهبری فعلی می‌شود و توانایی آن را در اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز که به نفع کشور و عقیده مردم آن باشد، کاهش می‌دهد. همچنین وابستگی آن به قدرت‌های بین‌المللی را تثبیت می‌کند که سوریه را صرفاً عرصه‌ای برای خطر اصلی می‌دانند؛ جایی که نگرانی‌ها از برپایی حکومت اسلامی در سرزمین شام شدت یافته است. به همین دلیل، آمریکا، پیروانش و رقبایش تلاش می‌کنند تا دست برتر را در سوریه داشته باشند و منافع خود را تأمین کنند.

این پیشروی به‌سوی آغوش کشورها و سفارت‌هایشان به بهانه جستجوی حمایت، حفاظت یا قدرت قابل توجیه نیست؛ زیرا قدرت به‌زور گرفته می‌شود، نه طلبیده یا هدیه شده از سوی دشمن.

رهبری کنونی دمشق از لحظه به دست گرفتن قدرت، برنامه سیاسی مشخصی جایگزین نظام بشار نداشت، آماده‌سازی واقعی برای مدیریت مرحله انتقالی که انتظار آن را می‌رفت، نداشت و فاقد رجال دولتی و شخصیت‌های سیاسی بالغ و مسئولیت‌پذیر بود که بتوانند امور کشور را به‌درستی اداره کنند یا با نظام‌های بین‌المللی به شکل شایسته تعامل نمایند؛ بنابراین، تلاش کنونی آنان برای کسب قدرت از خارج، بازتابی از ضعف داخلی، کم‌بینی در چشم‌انداز و فقدان برنامه است که باعث می‌شود به تدریج از منابع واقعی قدرت هر کشور از جمله حمایت بیدار و فداکار مردم که پشتوانه طبیعی هر حاکم است، دور شوند. اتکا به کشورها و حمایت خارجی به معنای از دست دادن حاکمیت، استقلال تصمیم‌گیری و در نهایت سقوط در هر زمان دلخواه آن کشورهاست.

آشکارشده که این رهبری شروع به سست کردن پایه‌های پیشرفت کرده، پشت به مردم کرده و کسانی را که بر آن فضل داشتند انکار می‌کند. به‌جای تقویت قدرت درونی و بزرگداشت جایگاه مردم، با حاشیه‌رانی یا جایگزینی آن با ائتلاف‌های ناپایدار با طرف‌های خارجی غیرقابل‌اعتماد یا جای دادن وابستگان آل اسد در میان خود، ساختار قدرت داخلی را فرو می‌پاشد. این امر دیر یا زود آن را به ابزاری فرمان‌بردار در دست دشمنان انقلاب و مخالفان مردم بدل خواهد کرد.

یکی از بدیهیات سیاست این است که هر کشور یا رهبری که به دنبال ثبات واقعی و پیشرفت پایدار است، نمی‌تواند حاکمیت خود را در برابر حمایت موقتی یا مشروعیت ظاهری معامله کند. اتکا به بیگانگان تنها موجب وابستگی و آشکار شدن ضعف‌ها می‌شود و قدرتی توهمی و زودگذر ایجاد می‌کند، درحالی‌که ساختن قدرت حقیقی از طریق توانمندسازی افراد شایسته، تقویت استقلال سیاسی و خودکفایی حاصل می‌شود.

پیامی که باید امروز به رهبری دمشق به‌صراحت و قوت برسد این است که راهی که در آن گام برمی‌دارد خطرناک است و حتی به پرتگاه خواهد کشید. اگر واقعاً می‌خواهد دستاوردهای انقلاب را حفظ کند و خود را نگه دارد، باید فوراً به ریشه‌هایش بازگردد؛ به مجاهدان و به فرزندان صادق انقلاب و از وابستگی و آویختن به آغوش نیروهای خارجی دست بردارد. قدرت حقیقی را باید از پایبندی به آنچه الله سبحانه و تعالی را خشنود می‌کند و سپس از تکیه بر حامیان صادق کسب کند؛ نه اینکه از سفارت‌ها التماس کند، بلکه از اراده آزاد، تصمیم مستقل و حاکمیت کامل نیرو گیرد.

هر که این حقایق را نپذیرد، کافی است آیه شریفه را در نظر گیرد: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْنُ أَنْ نُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَادِمِينَ» «پس کسانی را می‌بینی که در دل‌هایشان مرضی است، در آن کار شتاب می‌کنند و می‌گویند: بیم آن داریم که بلائی بر ما نازل شود، باشد که الله سبحانه و تعالی پیروزی یا فرمانی از جانب خود بیاورد، سپس بر آنچه در دل داشتند پشیمان شوند».

برگرفته از شماره ۵۴۸ جریده الرابیه